

۱۶۵۱  
۱۷۲۰

۶  
۱  
۲  
۳  
۴  
۵

## ترجمه قرآن استاد ولی از نگاه خرمشاهی

به یاد آرزوی خرمشاهی

انتشار ترجمه قرآن کریم از حسین استاد ولی در آخرین ماه‌های سال جاری، پایان انتظاری قریب به ده سال

است.

از آن جا که این ترجمه با استناد به اخبار رسانه‌ها در سال ۷۶ به پایان رسید و یک سال پس از آن در اختیار ناشر قرار گرفت، نه تنها تغییر و تحولات درون سازمانی این انتشارات با اقبال مترجم همراه نشد، بلکه پس از گذشت دو سال، نسخه ویرایش شده مترجم هم مفقود شد. بدین ترتیب مترجم بار دیگر به ویرایش نهایی دستنویس خود پرداخت و در دی ماه سال ۸۴ نسخه منقح دیگری از این ترجمه را در اختیار ناشر قرار داد تا اینکه در بهمن ۸۵ سرانجام منتشر شد.

مهم‌ترین رویداد فرخنده قرآن‌پژوهی در سال جاری (۱۳۸۵ش) در ایران، انتشار ترجمه روشن و روان قرآن پژوه و قرآن شناس کوشای معاصر جناب آقای حسین استاد ولی، صاحب‌نظر علوم اسلامی و علوم قرآنی است.

این جانب نخستین تدوین و طبع این ترجمه والا را به ایشان و همه دوستداران معارف قرآنی، به ویژه ترجمه قرآن کریم به فارسی صمیمانه تهنیت گفته برای مترجم دانشمند دقیق‌النظر از پیشگاه صاحب قرآن، ارج و اجر و سعادت دو جهانی مسئلت دارم. سپس از آن جا که یکی از جدی‌ترین کوشش‌های قرآن‌پژوهی‌ام نوشتن نقد و نظرهای منصفانه و مؤدبانه و همدلانه بر ترجمه‌های فارسی (و گاه انگلیسی) است و تاکنون بر نزدیک به ۵۰ ترجمه معرفی و نقد نوشته‌ام از سراثتیاق و دوستاری، مقاله‌ای نیز درباره این ترجمه و شناساندن وجوه امتیاز آن (درجه اول) و اشاره به بعضی مسامحه‌ها و سهوها و احتمالاً غلط‌های آن که چون وجه اخیر در همه ترجمه‌ها کم یا بیش رخ می‌دهد، به نظر طبیعی و بر وفق تاب و توان و طاقت انسانی پیش می‌آید، سعی در برجسته‌سازی یا درشت‌نمایی آن ندارم.

من خود توفیق ترجمه قرآن داشته‌ام و توفیق این‌که ویراستاران و منتقدان که بیش از هفتاد نقد نوشته‌اند (نیمی از آن‌ها چاپ شده و نیمی به صورت مکتوب برایم ارسال شده) در رفع مسامحه‌ها و سهو القلم‌ها و اغلاط آشکار ترجمه‌ام، پنهانکاری و پرده‌پوشی نکرده‌اند به مدلول حیات العلم بالنقد و الرد هم مورد نقد قرار گرفته‌ام و هم بر

دیگران نقد نوشته‌ام؛ و به سهم ناچیز خود بر نشاط و بالندگی شاخه ترجمه از قرآن پژوهی - بی‌هیچ خودستایی بلکه به توفیق حضرت باری و سختکوشی افزوده‌ام. بحمدالله گرفتار مصداق یا مفهوم «القاص لایحب القاص» نشده‌ام و به شهادت آنچه نوشته‌ام و در این مقاله نیز می‌نویسم از هیبت حدیث «الجدال فی القرآن کفر» در دل و بر خود می‌لرزم و اندیشناکم و از مسئولیت قلمزنی در این رشته و این حوزه به فضل خدا بی‌خبر نیستم.

نیز توفیق ویرایش بیش از ده ترجمه قرآن را داشته‌ام. این حرف‌ها را برای معرفی صرف می‌زنم، نه نرخی حاصل کردن؛ چرا که احاطه یافتن و علم و اطلاعی به هم رساندن در این رشته به بیش از پنجاه سال تلاش عاشقانه و صادقانه و خالصانه علمی نیاز دارد. آن نیز به شرط این‌که «اگر موافق تدبیر من شود تقدیر». در مؤخره یا گفتار مترجم بر ترجمه‌ام که پس از بهره‌وری از هفت بار ویرایش، و عمل کردن به اصلاحات هفتاد انتقاد، هنوز پاک و پیراسته از اشکالات و اشتباهات نمی‌دانمش، منتشره به سال ۱۳۷۴، چنین آورده‌ام: «رؤیای ترجمه‌ای غلط قرآن - بعضی از دوستان، لابد از سرتشویق و دوست نوازی، از بنده پرسیده‌اند فلانی ترجمه شما که حتماً بی‌غلط است؟

در جوابشان لبخند محزونی زده‌ام و گفته‌ام دوست عزیز، نه فقط ترجمه ناچیز بنده، بلکه ترجمه‌های مهم و بزرگ بزرگان قرآن پژوه هم غلط و بلکه اغلاط دارد. گفته‌ام من نیز یکی از کارگران سازنده دیوار عظیم چین هستم که در راه این کار بزرگ و سترگ از پا در افتاده و هم در لابه‌لای دیوار بزرگ مدفون خواهم شد. به قول عطار: صد هزاران طفل سر بپریده شد/ تا کلیم الله صاحب دیده شد... و به قول سعدی: در این ورطه کشتی فرو شد هزار که پیدا نشد تخته‌ای بر کنار... (و پس از اشاره به فهرست‌های چند صد مدخلی از ترجمه‌های فارسی قرآن در تاریخی بیش از یک هزاره، چنین آورده‌ام: این‌ها) آینه عبرت هم هست، فروتنی آموز است، تا هر مترجمی ملاحظه و تأمل کند که سهم او در این کار و بار عظیم و بی‌پایان چقدر است.

هر مترجمی وقتی که ترجمه‌اش را منتشر می‌کند، خود به خوبی و روشنی از اشکالات و ایرادات کارش خبر ندارد، یک ماه غسل را طی می‌کند و سپس باید زیر تیغ بی‌محابای نقادی منتقدان اعم از مغرض یا بی‌غرض بنشیند. هر مترجمی که کارش را جدی می‌گیرد باید بداند که هنوز اول عشق است اضطراب مکن، و دور چون با عاشقان افتد تسلسل بایش؛ او باید مسئولانه و عاشقانه و با روحیه‌ای نستوه‌تر از نوح، در راه تجدید نظر و بازنگری

مادام‌العمر ترجمه‌اش بکوشد. وظیفه و مشغله علمی دانشمندان علوم طبیعی هم همین است، تجدیدنظرها و اصلاح‌های مداوم [عشق را آغاز هست انجام نیست]. (ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، با توضیحات و واژه‌نامه، چاپ اول ۱۳۷۴، ص ۹۲۶، ستون دوم). این حرف‌های پیشگویانه، درباره این بنده و سایر مترجمانی که می‌شناسیم درست درآمده است. به قول حافظ:

اسیر عشق شدن چاره خلاص من است      ضمیر عاقبت‌اندیش پیش‌بینان بین.

### درباره مترجم

آقای حسین استادولی، فرزند شادروان عباسعلی در اول اسفند ماه سال ۱۳۳۱ در تهران به دنیا آمده است. همزمان با تحصیلات آموزشگاهی، در محضر و حوزه علمیه جناب شیخ احمد تهرانی به فراگیری علوم دینی نزد آن بزرگوار و علمای دیگر پرداخته است. با اشتیاق بسیاری که به عمل‌الحديث داشته با مرحوم میرزا علی‌اکبر غفاری که از احیاگران متون اصلی حدیث شیعه امامیه است، آشنا می‌شود. استاد عالی‌مقام دیگرش، به ویژه در علم کلام روانشاد حاج سیدهاشم حسینی تهرانی (از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۰) بوده است.

استاد دیگرش در فقه آیت‌الله حاج شیخ محمدتقی شریعتمداری، و همچنین استاد دیگرش آیت‌الله حاج سید احمد خوانساری بوده‌اند. جناب استادولی، الحق مدلول خذالعلم من افواه الرجال یا مزد اگر می‌طلبی طاعت استاد بپر به درستی تحصیل کرده‌اند. آثار بسیاری از سال ۱۳۵۲ تاکنون تصحیح و ترجمه و ویرایش کرده‌اند، که بعضی از آن‌ها در رشته مربوطش کتاب سال شده است که فهرست بخش اعظم آن‌ها در «دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی»، ذیل نام ایشان آمده است. ولی چون می‌خواهیم فقط به کوشش‌های علمی قرآن‌پژوهانه تکیه کنیم یادآور می‌شویم که ایشان ترجمه مرحوم قمشه‌ای از قرآن کریم، نیز ترجمه شادروان دکتر سیدجلال‌الدین مجتبوی، ترجمه حضرت آیت‌الله مشکینی، و ترجمه استاد هنرمند دکتر سیدعلی موسوی گرمارودی را به دقت و با مقابله با تفاسیر ویراسته‌اند. همچنین سلسله مقالاتی تحت عنوان لغزشگاه‌های ترجمه قرآن کریم در نشریه قرآنی «بینات» نگاشته‌اند.

در ذیل عنوان سخن مترجم که در پایان ترجمه ایشان در ۶ صفحه آمده عناوین فرعی آن از این قرار است: ۱ -

(درباره شأن عظیم قرآن در حیات و از جمعی مسلمانان). ۲ - روش قرآنی مترجم. ۳ - ترجمه‌های قرآن (و اشکالات

و آسیب‌های آن‌ها). ۴ - این ترجمه (که در این فصل فرعی، خود بحث‌های مهمی طرح کرده‌اند: الف) دقت و صحت. ب) سلامت و روانی عبارات. پ) توجه به ادبیات قرآنی. ت) توضیحات لازم. ث) سپاس.

### درباره چاپ و ویرایش

طبعاً این ترجمه، چاپ اول است با شمارگان ده هزار نسخه از سوی انتشارات اسوه که عمدتاً آثار قرآنی منتشر می‌کند. من حیث المجموع چاپ و مصالح چاپی اثر، خوب و مقبول است، الا این‌که نام مترجم با حروف ریز، آن هم فقط در عطف کتاب آمده است که لازم است در تجدید چاپ‌ها اصلاح شود. هفت صفحه اول، که با صفحه بسم‌الله الرحمن الرحیم، و در صفحه بعد با دعای افتتاح قرائت آغاز می‌شود رنگین و تذهیب شده با کاغذ گلاسه است. نگفته پیداست که متن مصحف شریف و ترجمه، به رسم نیکوی چند دهه اخیر در ایران، به صورت صفحات متقابل آمده است. در پایان هم سخن مترجم و فهرست سوره‌ها را می‌بینیم.

اما جای شگفتی است که کتاب ویرایشی جز از سوی مترجم نشده، و طبعاً هم نام و نشانی از ویراستار در جایی از کتاب نیست. جناب استادولی که خود ویراستار چهار-پنج ترجمه قرآن بوده‌اند خود خوب به ضرورت و فایده ویراستار واقف‌اند، چه بسیار سهوالقلم‌ها و مسامحه‌ها که می‌شد با نظارت یک نگاه و ناظر دیگر که همان ویراستار باشد، بر طرف شود، و باقی‌مانده است و ملاحظه خواهید کرد. اولین زیان فقدان ویراستار را خود مترجم دانشمند دریافته‌اند و به عنوان گام اول، برای تدارک برخی سهوها و رفع بعضی اشتباهات، یک درست‌نامه ۲۹ فقره‌ای تنظیم کرده‌اند که دستنویس است و بنده به صلاح این ترجمه وزین والا می‌بینم که این درست‌نامه یک صفحه‌ای چاپ و تکثیر شود و همراه مصحف مترجم ایشان عرضه شود که ما لایدرک کله لایترک کله.

### درباره ترجمه

قلم آینه تمام نمای ذهن و زبان و قلب نویسنده است. این بنده عاشق و خادم قرآن، دوستدار همه عاشقان و خادمان قرآن هم هستم. به قول سعدی «که محب صادق آن است که پاکباز باشد». از سوی دیگر این بنده نقدنویس حرفه‌ای هستم و دو سال پیش در اولین جشنواره نقد، کتاب این داعی به عنوان پیشکشوت نقدنویسی (با نگاشتن ۳۲۰ نقد کتاب در ۳۲ سال) معرفی و تقدیر شد. نیز در دو دهه پیش مقاله‌ای مفصلی در حد یک رساله - به نام

«آیین نقد کتاب» نوشته‌ام. چرا این حرف‌ها را می‌زنم؟ خدا شاهد است که این‌ها اگر لاف‌زنی و گزاف‌گویی باشد مرا از این‌که هستم سیاه‌تر خواهد کرد.

بلکه از سر این وسواس می‌زنم که خوانندگان جوان‌تر ملاحظه کنند چگونه در عین دیدن کاستی‌های یک اثر امتیازات و محسنات آن را هم می‌توان دید و می‌باید گفت. یک وقت محسنات را مسلم می‌گرفتم و در دل خیال می‌کردم که اکثریت قاطع با خوبی‌هاست، و نمی‌توان به یک‌یک صفحات خوب و موفق یک ترجمه اشاره کرد. این استثنای اکثر می‌شود که قبیح است بعدها تجربه به من نشان داد که لااقل شمه‌ای از توفیقات و موفقیت‌های اثر و صاحب اثر را باید بازگفت. نکته روان‌شناختی مهم این است که باید از سر برادری و همدلی و با به خاطر داشتن رنج‌های کلان یک مؤلف یا مترجم داوری کرد. دریافتیم که بزرگ‌ترین آفت نقد نویسی منافسه و رقابت است.

سال‌ها لااقل ۶-۷ سال بود که انتظار انتشار ترجمه جناب استادولی را می‌کشیدم. در این انتظار بیشتر اشتیاق نهفته بود تا کنجکاوی. اصولاً حسن کنجکاوی در ذهن و ضمیر نگارنده این سطور بسیار ناچیز است. از آن ناچیزتر که از عنایت الهی می‌دانم و عذر می‌خواهم از بابت تزکیه نفس، رشک و رقابت است. از انتشار آثار دیگران، به اندازه آثار خودم خوشحال می‌شوم. چنان‌که وقتی این ترجمه به دستم رسید و برای نمونه، سوره یوسف را خواندم و دیدم که بسی روان و خوش‌خوان و درست و دقیق است، از ژرفنای دل خداوندصاحب قرآن را شکر کردم که یک ترجمه عالی و متعالی برچند ترجمه خوب فارسی از قرآن کریم افزوده شده است. حالت میل به سجده شکر (که این رسم و حالت را از مرحوم پدرم ارث برده‌ام) به من دست داد.

سپس دیدم دلم می‌خواهد، و از نظر حرفه‌ای می‌باید یادداشتی (بخوانید نقد و نظری) بر این اثر مبارک بنویسم. سوره بقره را که درست دو جزء و نیم/یک دوازدهم کل قرآن است به دقت خواندم، وزیر بعضی از کلمات خط کشیدم تا بر مبنای آن‌ها بتوانیم مقاله‌ای بنویسم.

اول، تبرک را، از محاسن بی‌شمار این ترجمه بگویم:

۱ - این ترجمه بسیار قرآن‌شناسانه، و نه فقط قرآن‌پژوهانه، به عمل آمده است.

۲ - مترجم یک عمر با تفسیرهای قدیم و جدید قرآن کریم انس عمیق داشته و این انس به دو صورت در

ترجمه ظاهر شده که هم ترجمه را روشن تر کرده است و هم طبعاً بیشتر و بهتر مفاهیم قرآن را، یا نگفته‌هایی که ایجاز اعجازین قرآن، وانهاده به بیان در آورده و دست و بال خواننده را در هر سطحی از سواد قرآنی که باشد می‌گیرد.

۳ - که دنبال فقره دوم است، این است که افزوده‌های تفسیری را به دو صورت ظاهر کرده‌اند، یکی در درون پراتز که به طور میانگین در هر صفحه بیش از هشت-ده مورد است، و دیگر به صورت حاشیه/پی‌نوشت در پای صفحات. همه در جهت شفاف و شیواسازی متن ترجمه است، نه خدای نکرده نمایش معلومات، که در سرشت و نوشت مترجم نیست. هیچ نمونه و نشانه‌ای از اطناب در این افزوده‌های تفسیری ندیدم. کمتر ترجمه‌ای را دیده‌ام که با این درجه از فهم عمیق قرآن، صورت گرفته باشد. جزاه الله عن القرآن و الاسلام خیر الجزاء.

۴ - ساختار جملات، و به طور کلی نثر ترجمه بسیار مفهوم و مانوس و طبیعی، و طبعاً به نثر معیار امروزی است.

انصاف نیست که کلی‌وار، از نشانه دادن یا لااقل نشانی دادن چندین و چند صفحه شیوا و درست و دقیق، دریغ بورزم. یا بعضی معادل‌های خوب را یادآور نشوم. فی‌المثل «جان فدا» در برابر «عدل» بسیار خوب است و بر گرفته از ترجمه‌های کهن - دیگر ترجمه شیوای آیه بلند ۹ سطری - هم در متن و هم در ترجمه - آیه ۱۰۲ سوره بقره. - «لیست النصراری علی شیء و لیست الیهود علی شیء» عبارتی از آیه ۱۱۳، همین سوره را در چند ترجمه فارسی ملاحظه و با ترجمه جناب استادولی مقایسه کنید.

در ترجمه «فالآن باشروهن» چنین آورده‌ند: «پس اکنون(رواست که) با آنان نزدیکی کنید»(بقره، ۱۸۷) که اگر «رواست که» داخل پراتز نبود، موهم امر بود، حال آن‌که امرعقیب الحظر (اگرچه حضر صریحی هم نبوده) به قول اصولیان افاده اباحه، یا به قول بعضی افاده تخییر می‌کند و این فایده با افزوده تفسیری «رواست که» حاصل می‌آید. در قرآن کریم این مسأله یک نمونه دیگر در سوره مائده دارد. به آن‌جا رجوع می‌کنیم تا ببینیم در آن‌جا چه کرده‌اند. «و اذا حللتهم فاصطوا دوا...»(مائده ۲) که به درستی چنین ترجمه شده است: «و چون از احرام در آمدید می‌توانید صید کنید» که می‌توانید در متن مقدس نیست، ولی از فحوا بر می‌آید و البته اگر داخل پراتز بود، بهتر بود.

«مواقیت» در بقره ۱۸۹، به «تقویم (طبیعی) ترجمه شده که عالی است. اگرچه قدری تفسیری است. اما گفتنی است که بزرگ‌ترین صاحب‌نظران و نظریه‌پردازان ترجمه کتاب (کتب) مقدس از جمله نایدا Nida و نیز جسین عبدالرؤف که اینجانب کتاب «ترجمه قرآن» اش را با عنوان «ترجمه پژوهی قرآنی» بخش به بخش برای نشریه ارجمند قرآنی ترجمان وحی و تحریر می‌کنم کتاب‌ها نوشته‌اند و جان کلام و کلام جانشان این است که ترجمه کتاب‌های مقدس به صورت غیرتفسیری یا بدون افزوده‌های تفسیری درون متنی (درون پراتنز یا قلاب/کروشه) یا در حاشیه صفحات امکان ندارد. البته امکان عقلی و عملی دارد، ولی حاصلش کارآمد از آب در نمی‌آید.

استادان آیتی و امامی که در ترجمه از پراتنز استفاده نکرده‌اند به دو صورت عمل کرده‌اند یا ناگزیر شده‌اند و فشار متن ناگزیرشان کرده که جملات تفسیر طلب را تفسیری ترجمه کنند، یا پانویس بدهند، یا جزای شرط و نظایر آن را که در متن نیامده با سه نقطه رها کنند، که به طنز عرض می‌کنم مانند گریختن از باران به زیر ناودان است، و در نهایت نقض غرض. نه فقط زبان فارسی، بلکه هیچ زبانی حریف ایجازهای قرآن نمی‌شود. نکته‌ای بگویم که حیران شوید. اخیراً در سه چهار دهه اخیر، عده‌ای اهل ذوق، در جهان عرب، قرآن را به نثر عربی امروز بازنگاشت کرده‌اند. و همگی مجبور شده‌اند، یعنی چاره‌ای نداشته‌اند از این‌که، بسی افزوده‌های تفسیری بر بازنگاشت خود بیفزایند.

ترجمه صفحه ۳۰ (آیات ۱۹۱ تا ۱۹۶ بقره) در کمال صحت و سلامت است با دو پی‌نوشت تحقیقی و روشنگر. همچنین ترجمه صفحات ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۳۰، ۳۳، ۳۶، ۳۸، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۴۸ (که سراپا ترجمه بلندترین آیه قرآن: آیه دین/تداین/مداینه است) و نیز صفحه ۴۹ (آخرین صفحه سوره بقره) همگی در نهایت سلامت و سلاست است، با آن‌که در این موارد، متن دشوارتر و حساس‌تر از جاها و صفحات دیگر است. اگر همین طور پیش برویم، همان‌گونه که پیش‌تر عرض کردم کار به «استثنای اکثر» می‌کشد که در عرف، روا نمی‌شمرند. تازه بنده، حرف‌هایم را اعم از انتقاد مثبت، یا منفی - که خواهد آمد - فقط برمبنای بازخوانی یک سوره (بقره) می‌زنم و از جاهای دیگر فقط به چند کلمه می‌پردازم.

حال با استعانت از خداوند که از او می‌خواهم نگذارد از جاده مستقیم انصاف و اعتدال خارج شوم، می‌روسم به

سراغ بعضی از سهوها و کاربرد بعضی معادل‌های نامناسب و احتمالاً غلطها یا افتادگی‌های ناچیز، که اگر ترجمه ویرایش می‌شد، همه یا قریب به تمامی آن‌ها بر طرف می‌شد/شده بود. البته ایراداتی که مطرح می‌شود بعضی سلیقه‌ای یا استحسانی است؛ اما مواردی هم هست که بهتر است در چاپ دوم اصلاح شود. ضمناً نمی‌شود که مدعی و داور یک نفر (بنده) باشد، پس طرح موارد از من و داوری از مترجم دانشور و خوانندگان قرآن‌پزوه. این نیز گفتنی است که ساده‌ترین یا روشن‌ترین روش این است که به ترتیب آیات قرآنی در سوره بقره پیش برویم.

۱ - در آیه ۲۳ که همراه با آیه ۲۴ به قاطع‌ترین وجهی تحدی صورت می‌گیرد عبارت قرآنی «و ادعوا شهدانکم من دون الله» چنین ترجمه شده است: «در این راه یاوران و گواهان خود را جز خداوند فرا خوانید»، جز خداوند موهوم این معنی است که گویی خداوند جزو یاران و گواهان ایشان است، و به همین جهت با کلمه «جز» استثنا شده است. به نظر اینجانب برای رفع این ابهام بهتر است «من دون الله» را «در برابر خداوند» ترجمه کنیم.

۲ - در ترجمه عبارت قرآنی «ثم استوی الی السماء فسواهن سبع سماوات»، چنین آورده‌اند: «پس به آسمان پرداخت و آن‌ها را هفت آسمان ترتیب داد». بحث بر سر «ترتیب داد» است که شیوا نیست فسواهن از تسویه است. در جاهای دیگر مشتقات این مصدر را به نحو دیگر ترجمه کرده‌اند. از جمله الف) «فخلق فسوی» (قیامت، ۳۸: پس او را آفرید و راست اندام کرد». ب) «الذی خلق فسوی» (اعلی، ۲): «آن‌که آفرید و موزون ساخت». پ) «الذی خلقک فسواک فعدلک»، (انفطار، ۷): «آن‌که تو را آفرید، آن‌گاه راست اندام و موزون ساخت». ت) «رفع سمکها فسواها»، (نازعات، ۲۸): «سقفش را بلند داشت و آن را مرتب و منظم ساخت». بحث در دو چیز است: الف) ترتیب داد، تعبیر شیوایی نیست. ب) خود مترجم محترم در موارد دیگر مشتقات تسویه را به نوعی یا انواع دیگر ترجمه کرده‌اند.

اگر «ترتیب دادن» رسا بود در موارد دیگر هم از آن استفاده می‌کردند. به نظر نگارنده این سطور، استفاده از استوار کردن در اینجا مناسب است. چنان‌که سعدی می‌گوید:

مسمار کوهسار به نطع زمین به دوخت	تا فرش خاک بر سر آب استوار کرد
----------------------------------	--------------------------------

که کاربردش در ترجمه ایشان چنین می‌شود: و آن‌ها را هفت آسمان استوار کرد. ایشان می‌توانند بگویند الزامی



برای کاربرد «استوار کرد» نداشته‌اند. این درست است. اما این نیز درست است که «ترتیب داد» فعل مرکب ناشیوایی است.

حال که بحث از کاربرد تعبیر ناشیوا شد، قدری بر نظم و شماره آیات سبقت می‌گیریم تا بگوییم که در چند مورد دیگر نیز کلمات یا تعبیرات/عبارات ناشیوا به کار برده‌اند: الف) باز پس از این جریان روی گردانیدید. اصلاً با متن مقدس اصلی قرآن کاری نداریم؛ زیرا هرچه باشد، به کاربردن کلمه «جریان» روا نیست (بقره، ۶۴). ب) همچنین به کاربردن «آقایی» در اشاره به بنی اسرائیل، البته در پانویس شماره ۵ مربوط به آیه ۴. پ) همچنین به کاربردن حق مطلب در ترجمه «الآن جئت بالحق» (بقره، ۷۱). ت) نیز به کاربرد «ای ایراد کننده» در داخل قلاب در آغاز ترجمه آیه ۱۰۷. ث) نیز کاربرد «عقبگرد کردن» (در ترجمه آیه ۱۴۳). ج) به کاربردن «در صورت لزوم» البته در داخل پرانتز (در ترجمه آیه ۲۰۹). چ) نیز کاربرد «شما را به زحمت می‌افکند» (در ترجمه آیه ۲۲۰). ح) نیز کاربرد «چسرت» در برابر «سنه» که نسبت دادن سولو با سلب - این کلمه به خداوند در آیه‌الکرسی روا نیست (در ترجمه آیه ۲۵۵).

بسیاری از مترجمان آن را به خواب سبک و بعضی به «پینکی» (فارسی کهن) و خرمشاهی «غشودگی» ترجمه کرده است. خ) کاربرد «هیچ اکراه و زور» در ترجمه «لااکراه» (آیه، ۲۵۶). مراد کاربرد زور است که هیچ نیازی به آن نیست؛ اصولاً در نثر معیار امروز کاربرد عطف مترادفین روا شمرده نمی‌شود. د) کاربرد (مواد فساد نشدنی)، البته در داخل قلاب، به جای فاسد شدنی که ممکن است غلط چاپی باشد. باید گفت این ده - یازده مورد که ایراد گفتیم جز مورد آخر، هیچ‌کدام غلط نیست، بلکه ناشیوا است. حال دوباره به ترتیب نظم آیات پیش می‌رویم.

۳) عبارت قرآنی «الذین یظنون انهم ملاقوا ربهم...» (بقره، ۴۶). چنین ترجمه شده است: «آنان که باور دارند که دیدارکننده پروردگارشان خواهند بود...» که دو اشکال یکی در متن و دیگری در حاشیه/پانویس دارد. الف) ملاقی، طبق علم عقاید/الهیات شیعه نباید به «دیدارکننده» ترجمه شود؛ زیرا شیعیان از جمله خود مترجم دانشور که از محققان شیعه است، دیدار (رؤیت) الهی را نه در دنیا و نه در آخرت، قبول ندارند.

مترجم گرامی همواره ملاقوا (که جمع ملاقی است) را «دیدار کننده» ترجمه کرده‌اند. از جمله در ترجمه بقره، ۲۴۹. ابوالفتوح رازی که تفسیر فارسی‌اش در جنب تفسیرهای عربی تبیان (شیخ طوسی) و مجمع‌البیان (شیخ طبرسی)

از مهم‌ترین ترجمه‌های کهن شیعه است، و خود کهن‌ترین تفسیر شناخته شده و چاپ شده فارسی شیعی است، می‌گوید شیعه ملاقات خداوند را می‌پذیرد. اما رؤیت/دیدار را نه. می‌گوید فی‌المثل دو کوه با هم تلاقی دارند و ملاقی هم‌اند. یا (بلا تشبیه) دو ناپینا می‌توانند ملاقات کنند، اما نه دیدار. اما اشکال حاشیه/پانویس مربوط به همان ترجمه که شماره ۴ در صفحه ۷ است این است که نوشته‌اند «در اصطلاح قرآنی از «مرگ» به «دیدار پروردگار» تعبیر شده؛ زیرا با مرگ همه پرده‌ها کنار می‌رود و همه حقایق از جمله وجود قدرت خداوند روشن می‌شود، نه آن‌که با چشم او را می‌بینند» که ذیل این جملات (ندیدن خداوند) اعم از این‌که در نفس الامر درست باشد یا نه، مطابق عقاید شیعی امامی است. چنان‌که قول ابوالفتوح را هم نقل کردیم.

آری شیعه لقای الهی را می‌پذیرد (و باید گفت بلاکیف، چون حقیقت لقاء هم روشن نیست، اگرچه به وجودش تصریح شده. ایراد این است که چرا مترجم محترم در متن ترجمه کلمه و تعبیری می‌آورند که با پانویس مخالف است. یعنی قسمت اخیر پانویس، ترجمه لقا و ملاقات را به «دیدار» نفی می‌کند. ضمناً هیچ سندی نیاورده‌اند که چرا و چگونه «مرگ» به «دیدار پروردگار» تعبیر شده. این معنی با سایر آیات مربوط به رؤیت الهی، همخوان نیست. اما قسمت صدر پانویس با توضیح تفسیری ایشان در جای دیگر موافق نیست: «آنان که باور داشتند به دیدار خداوند خواهند رفت (معتقدان به قیامت)» (بقره ۲۴۹) که ملاحظه می‌شود در این‌جا باور دارندگان به «دیدار» خداوند را عبارت اخراج معتقدان دانسته‌اند، نه آنان که می‌میرند یا می‌خواهند بمیرند.

۴ - عبارت قرآنی «خذوا ما آتیناکم بقوه» که عیناً در سه‌جا از قرآن کریم به کار رفته است: (بقره، ۶۳، ۹۳؛ اعراف، ۱۷۱) در سه مورد به ترتیب چنین ترجمه شده است: «آنچه به شما دادیم به قوتی تمام بگیرید» (بقره، ۶۳) و «آنچه را به شما دادیم به قوتی تمام بگیرید» (بقره، ۹۳) و «آنچه (از احکام و دستورات) به شما دادیم به قوتی تمام بگیرید» (اعراف، ۱۷۱). خوشبختانه مورد سوم افزوده تفسیری روشنگری دارد. آنچه احکام و دستورات است. بعد این مشکل پیش می‌آید که «با قوت تمام گرفتن» مربوط به اشیاء فیزیکی/مادی است، نه احکام و دستورات که معنوی است. بهترین ترجمه در این مورد این است که «با جد و جهد بگیرید» یعنی آن را مهم بدانید، نه محکم بگیرید. در جای دیگر: «یا یحیی خذ الكتاب بقوه» (مریم، ۱۲) همین اشتباه دیده می‌شود: «ای یحیی این

کتاب (تورات) را به قوتی تمام بگیر.»

۵ - عبارت قرآنی «انی فضلکم علی العالمین» (بقره، ۴۷، ۱۲۲) که خطاب به بنی اسرائیل است، با این عبارات دوبار در قرآن کریم به کار رفته است. طبعاً مفسران مسلمان - اعم از سنی و شیعه - حق داشته‌اند که شگفت‌زده شوند که چرا و چگونه بنی اسرائیل را بر جهانیان برتری داده است و به این حقیقت رهنمون شده‌اند که تفسیراً بگویند یعنی بر مردمان/جهانیان همزمانتان. گفتنی است که دوبار دیگر هم همین معنی با عبارت‌بندی متفاوت، و درست در حق بنی اسرائیل گفته شده است. پس (۳) «و هو فضلکم علی العالمین»، (اعراف، ۱۴۰). (۴) «فضلناهم علی العالمین» (جاثیه، ۱۶). حال ترجمه‌های جناب استادولی را از این چهار مورد، به همین ترتیب نقل می‌کنیم. (۱) و این که شما را بر جهانیان برتری دادم. (۲) و این که شما را بر جهانیان (مردم زمانه خود) برتری دادم (اما قدر نعمت ندانسته و با نافرمانی‌ها عزت خود را از دست دادید). (۳) «با آن که اوست که شما را بر جهانیان (مردم زمانه) برتری داده است!؟» (۴) «و آنان را بر جهانیان (عصر خود) برتری دادیم. از مقایسه چهار مورد معلوم می‌شود که عبارت تفسیری مهم و لازم (مردم زمانه/خود/عصر خود) در مورد اول نیامده، و مسامحه شده است.

۶ عبارت قرآنی «فتوبوا الی بارئکم»، (بقره، ۵۴)، چنین ترجمه شده: «پس به سوی آفریدگارتان توبه کنید». به سوی خداوند یا کسی توبه کردن، اگرچه در ترجمه‌های تحت اللفظی قدیم سابقه دارد، ولی ناشی از ترجمه لفظ به لفظ است و در فارسی مصطلح نیست. در جای دیگر یعنی ترجمه آیه ۶۱ و ۹۰ و نور، ۳۱، و تحریم، ۸ (در دو مورد اخیر، الی الله آمده) عبارت «ثم توبوا الیه» (هود، ۳) چنین ترجمه شده: «به سوی او باز گردید» و همین عبارت قرآنی عیناً در همین سوره هود، آیه ۵۲ آمده است که چنین ترجمه شده است: «آن‌گاه (خالصانه) به سوی او توبه کنید» که جز ترجمه آیه ۳ سوره هود، بقیه اشکال دارد. مشکل در «الی» است که نباید به «سوی» ترجمه شود. سر راست می‌توان گفت به درگاه او/پروردگارتان/خداوند توبه کنید.

۷ کلمه «صاعقه» در عبارت قرآنی «فاخذتکم الصاعقه» (بقره ۵۵) به «آتش آسمانی» ترجمه شده است که به هیچ وجه مصطلح نیست و سابقه کاربرد ندارد. صاعقه در زبان فارسی قدیم و جدید رایج بوده و هست و فارسی آن «آذرخش» می‌شود.

۸) عبارت قرآنی: «افتطمعون ان يؤمنوا لکم...» (بقره، ۷۵) چنین ترجمه شده: «پس آیا شما مسلمانان طمع دارید...» و دنباله‌اش فقط ترجمه فارسی‌اش یاد می‌شود که عبارت نامفهوم نباشد: که (یهودان) به دین شمار بگردند؟ حال آن‌که در اغلب موارد از جمله شعراء ۸۲؛ و مائده ۸۴، و اعراف ۴۶، و موارد دیگر طمع به معنای امید داشتن است و عبارت قرآنی «خوفاً و طمعاً» (اعراف، ۵۶، رعد ۱۲، روم ۲۴، و سجده ۱۶) که به درستی با بیم و امید ترجمه شده فصل الخطاب است. در همه این آیات یاد شده هم مترجم دانشور به درستی از کلمه یا معادل «امید» استفاده کرده‌اند. طمع داشتن، فحوای منفی دارد. چنان‌که در احزاب، آیه ۳۲ فیطمع به معنای «به طمع افتادن» است، و نیز در مدثر، آیه ۱۵ یطمع هم به معنای «طمع داشتن» است و خوشبختانه هردو مورد را هم مترجم قرآن‌شناس، با مهارتی که در شناخت عربی قرآنی دارند، درست و به همان صورت که آوردیم ترجمه کرده‌اند. این‌که مسلمانان بخواهند یهودیان به دین آنان (اسلام) بگردند، امید داشتن است. نه طمع داشتن. شأن مسلمانان چه همعهد نزول وحی، چه در اعصار دیگر اجل از طمع‌ورزی آن‌هم در امری حقانی و خداپسند است.

۹) عبارت قرآنی «ما نسیخ من آیه او ننسها...» (بقره، ۱۰۶) ترجمه شده: «هر آیه‌ای را که برداریم یا از خاطرها ببریم...» که تاریخ وحی و تنزیل قرآن چنین چیزی را تأیید نمی‌کند و اطاله نمی‌دهیم. جای شکر و شکرانه هست که مترجم دانشور در پانویس، ترجمه درست این عبارت قرآنی را آورده‌اند: «هر آیه‌ای را که برداریم یا اعلام حکم آن را به تأخیر اندازیم...».

۱۰) ترجمه عبارت قرآنی «فثم وجه الله..» (بقره، ۱۱۵)، چنین ترجمه شده است: «همان سو روی خداست». حال آن‌که ایشان بهتر از امثال من می‌دانند که یدالله، جنب الله، عین الله و نظایر آن واجب التاویل است، و حمل بر معنای حقیقی/لفظی نتواند شد. مفسرانی که به معنای لغوی کلمات قرآن توجه بیشتری دارند، نیز واژه نگاران قرآنی که نظر به کمبود وقت در مقام ارجاع دادن به آثار آنان نیستم، ولی هنگام ترجمه خود از قرآن آن‌ها را مطالعه کرده‌ام گفته‌اند که وجه در این جا به معنای جهت است وجه/جهت مانند و سع/سعه وجد/جده و نظایر آن‌ها. آری «روی خدا» معنای حقیق تحت‌اللفظی ندارد. پس ترجمه درست عبارت مورد بحث چنین می‌شود: «همان سو، سوی خداست». مترجم محترم «صبغه الله» را نیز «رنگ خدا» ترجمه کرده است (بقره، ۱۳۸). که درست نیست. رنگ خدا مثل خون

خدا، تعابیری شاعرانه‌اند، نه علمی جدی. در مورد اخیر می‌بایست «رنگ آمیزی خدا» یا مانند ترجمه من: «نگارگری خدا» ترجمه می‌شد، که بی‌اشکال است.

(۱۱) کلمه «واسع» که از اسماء الله الحسنى است - در بقره، ۱۱۵، (از هر جهت) گسترده» ترجمه شده سپس خود مترجم دانشور، در موارد دیگری که این کلمه مقدس به کار رفته (در ۶ مورد: بقره، ۲۴۷، ۲۶۱، ۲۶۸، آل عمران، ۷۳؛ نساء، ۱۳۰؛ مائده، ۵۴ با تأمل بیشتر «وسعت بخش» و در یک مورد (نور، ۳۲)، توانگر ترجمه کرده‌اند. ترجمه نگارنده این سطور که شاید بر گرفته از ترجمه‌های قدیم باشد، گشایشگر است.

(۱۲) کلمه «رؤف» را که باز از اسماء الله الحسنى است در بقره ۱۴۳، ۲۰۷ (موارد دیگر را ندیده‌ام) «دل‌سوز» ترجمه کرده‌اند که موه‌م این معناست که گویی خداوند «دل» دارد.

(۱۳) کلمه چند بخشی «الذین اوتوا الكتاب» را، در بقره ۱۴۴ و ۱۴۵، «آنان که کتاب داده شده‌اند» ترجمه کرده‌اند: که خیلی تحت اللفظی است. ایشان که ترجمه‌شان تفسیری یا تفسیر آمیز و لذا در کمال خوشخوانی است، و چنان‌که مثال زدیم «مواقیت» را «تقویم (طبیعی)» ترجمه می‌کنند، در این موارد هم باید دست خود را باز بگذارند، و این کلمه چند بخشی را که معنای واحد دارد، «اهل کتاب» ترجمه کنند.

(۱۴) «و لعلکم تهتدون» (بقره، ۱۵۰) چنین ترجمه شده است: «و شاید که راه یابند» ایراد در کلمه شاید است، که حاکی از امیدآوری و انتظار امیدوارانه و به قول قدما تمنی و ترجی است که بر خداوند روا نیست. خداوند نظر به امکان از نظرگاه بشری چنین تعبیری می‌فرماید. مترجمان برجسته در دو سه دهه اخیر، نیز نگارنده این سطور کلمه‌ای از متون قدا یافته‌ایم که مناسب‌تر است و آن «باشد که» به جای «شاید که» است. خود مترجم محترم در بسیاری جاهای دیگر که بررسی شد از جمله بقره، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۱۹ «باشد که» ترجمه کرده‌اند که بهتر است و چاره‌ای در تنگنای زبان بشری ندارد. باز در ترجمه بقره، ۲۲۱، «شاید تذکر یابند» ترجمه کرده‌اند.

(۱۵) استرجاع یعنی گفتن انالله و انا الیه راجعون و در قرآن کریم یک بار به کار رفته است و آن در بقره، ۱۵۶ است. مترجم دانشور آن را به اضافه قالوا چنین ترجمه کرده‌اند: «گویند: ما از آن خداییم و همه به سوی او باز می‌گردیم». حال آن‌که در نزدیک به ۲۰۰ زبانی که قرآن کریم به آن‌ها ترجمه شده مردم صاحب آن زمان یا دقیق‌تر

مسلمانان سراسر جهان به زبان محلی استرجاع نمی‌کنند. ما نیز اعم از مسلمانان سنی و شیعی در عهد قدیم و جدید به عربی استرجاع می‌کنیم. بهترین چاره این است که در ترجمه ابتدائاً عربی استرجاع را بیاورند - که مطابق واقع و عملکرد ۱۴ قرن مسلمانان باشد - سپس در داخل پرانتز یا قلاب ترجمه فارسی آن را. گفتنی است که مترجم محترم خود توجه دارند که بعضی کلمات و عبارات در قرآن هست که در ترجمه باید عیناً بیاید و حداکثر این که در پانویس یا داخل پرانتز توضیح داده شود. یک مورد از این‌ها که در سوره بقره رخ داده آورده‌اند راعنا و انظرنا است که عیناً به نص عربی قرآنی در ترجمه آورده‌اند و در پانویس توضیح داده‌اند.

(۱۶) در بقره، ۱۵۸، درباره صفا و مروه و حکم سعی بین آن‌ها سخن گفته شده است، و این عبارت آمده است: «... فلا جناح علیه ان يطوف بهما...» که چنین ترجمه کرده‌اند: «... بر او گناهی نیست که میان آن‌ها طواف کند» واضح است که طواف به گرداگردی و پیرامون/دوره گردی می‌گویند، و در عربی و فارسی به فروشنده دوره گرد، طواف (به تشدید واو) می‌گویند. از آن گذشته سعی بین صفا و مروه معروف است و مفهوم و مصداق آن را تقریباً همه مسلمانان می‌دانند. سعی یعنی شتافتن (چون در بعضی متون فقهی آمده که خوب است پیمودن بین صفا و مروه به هروله باشد که همان شتافتن است: راه رفتن سریع و شتابان. با این حساب روشن است که به کاربردن کلمه طواف در این‌جا صریحاً و واضحاً نادرست است. درست آن: بر او گناهی نیست که میان آن‌ها را بپیماید.

(۱۷) عبارت قرآنی «فاحيا به الارض بعد موتها» (بقره، ۱۶۴)، چنین ترجمه شده است: «و با آن زمین را پس از مرگش زنده ساخته...» که مرگ زمین، غریب است. در این‌جا باید به جای مرگ و مردن از پژمردن (که هم ریشه با مردن است) استفاده می‌کردند. و با آن زمین را پس از پژمردنش زنده ساخته، چنان‌که سه مورد اخیر در ترجمه حقیر به همان صورتی که گفته آمده است.

(۱۸) عبارت قرآنی «بل تتبع ما الفينا عليه آباءنا..» (بقره، ۱۷۰)، چنین ترجمه شده: «بلکه از آن‌چه پدران خود را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم». بر آن یافته‌ایم در فارسی قدیم و جدید معنایی افاده نمی‌کند. ترجمه لفظ به لفظ انجام گرفته. من هم در ویراست اول ترجمه خود همین گونه آورده بودم که در ویراست دوم از اصلاح آن غفلت کرده‌ام و هر دو اشتباه کرده‌ایم ترجمه درست: بلکه از آن‌چه پدران خود را پیرو آن (یا تابع آن) یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم.

۱۹) عبارت قرآنی: «فمن شهد منكم الشهر...» (بقره، ۱۸۵)، چنین ترجمه شده: «هرکه از شما این ماه را دریافت آن را روزه بدارد». که دریافتن ماه ترجمه تحت اللفظی است و در فارسی با آن که بعضی مترجمان به کار برده‌اند، معهود و معمول نیست و به راستی معنایی افاده نمی‌کند. ترجمه این‌جانب چنین است: پس هرکس از شما که در آغاز ماه حاضر (مقیم) بود...». حاضر (مقیم) در مقابل مسافر است که حکمش در همین آیه بیان شده است.

۲۰) عبارت قرآنی «هن لباس لکم و انتم لباس لهن...» (بقره، ۱۸۷)، چنین ترجمه شده: «آنان پوشش شمایند و شما پوشش آنان...» در فارسی این‌که کسی بگوید فلانی پوشش من است، معنای روشنی افاده نمی‌کند. تا چه رسد به این‌که محرمیت و نزدیکی و خودمانی بودن را برساند. در فارسی تا آن‌جا که این بنده در فرهنگ عامه و تعبیرات عامیانه، اندک ممارستی دارم می‌گویند: «فلانی پیراهن تن من است». در دهخدا هم مثل پیراهن تن کسی بودن آمده است، اما بدون توضیح.

۲۱) در ترجمه عبارت قرآنی «رینا آتنا فی الدنیا حسنه...» (بقره، ۲۰۰) چنین آمده: «پروردگارا، در دنیا به ما بده»، که پیداست ترجمه حسنه/ نیکی از قلم افتاده است. پیداست که غلط چاپی است.

۲۲) کلمه «سریع الحساب» که از اوصاف الهی است، در بقره، ۲۰۲، (و در سراسر ترجمه قرآن: آل عمران، ۱۹، ۱۹۹؛ مائده، ۴؛ ۴۱؛ ابراهیم، ۵۱، نور، ۳۹؛ غافر، ۷۱) عیناً «سریع الحساب» آمده است. حال آن‌که بنده از تفاسیر قدما از جمله میدی کلمه «زود شمار» را برگرفته و در ترجمه‌ام آورده‌ام. در این‌جا کاربرد سریع الحساب در ترجمه غلط، یا ناروا هم نیست، این قدر هست که مرجوح است.

۲۳) عبارت قرآنی «الیه تحشرون» (بقره، ۲۰۳) چنین ترجمه شده است: «به سوی او محشور می‌شوید» که «به سوی» در ترجمه الیه، باعث شده است که ترجمه از سبک و سیاق فارسی بیفتد، ترجمه درست (تر): «نزد او محشور می‌شوید». یا: به نزد او.. چنان‌که این‌جانب در ترجمه‌ام آورده‌ام.

۲۴) عبارت قرآنی «یسئلونک عن الشهر الحرام قتال فیه» (بقره، ۲۱۷) چنین ترجمه شده است: «از تو درباره ماه حرام، از جنگ در آن پرسند». این ترجمه سر راست و بسامان نیست، و ترجمه عبارت فرضی «یسئلونک عن القتال فی الشهر الحرام» است. ترجمه درست آن، از آن‌جا که «الحرام قتال فیه» صفت یا عبارت وصفی راجع به «الشهر»

است، چنین است: «از تو درباره ماهی که جنگ در آن حرام است، می‌پرسند» یا با توسع بیشتر: از تو درباره کارزار در ماه حرام می‌پرسند.

۲۵) عبارت قرآنی «الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم و هم الوف حذر الموت» (بقره، ۲۴۳)، چنین ترجمه شده: «آیا ننگریستی به (حال) آن هزاران تن که از بیم مرگ دیار خویش بیرون رفتند». اشکال در کلمه ننگریستی (نگریستن) است مگر مردم معاصر نزول وحی می‌توانستند، ماجراهای اقوام پیشین را که در حدود دو هزار سال پیش از آنان بوده‌اند، بنگرند؟ البته فرهنگ نگاران بین نگریستن و دیدن فرق نهاده‌اند، به ترتیب مانند نظر (الی) و رؤیه در عربی و در بحث از وجود یومئذ ناصره. الی ربها ناظر (قیامت ۲۲، ۲۳) می‌گفتند به خدا می‌نگرند، نه این که او را می‌بینند. این سخن به نفع کاربرد مترجم دانشور است. اما این فرق در عصر جدید، و در نشر معیار امروزین فارسی، از میان برخاسته، و نگریستن و دیدن مترادف هستند. از سوی دیگر مفسران و نحویان قرآنی گفته‌اند که رؤیت در «الم تر» آرایت/أرایتم و همه صیغه‌های این خانواده که در قرآن بیش از ده بار به کار رفته است، رؤیت بصری عادی نیست، بلکه «رؤیت قلبی» است لذا باید آیا ملاحظه نکرده‌ای/تأمل نکرده‌ای/نیندیشیده‌ای ترجمه شود.

۲۶) عبارت قرآنی: «من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً...» (بقره، ۲۴۵) چنین ترجمه شده است: «کیست که به خدا قرضی نیکو دهد». این ترجمه به بداهه عقل درست نیست؛ زیرا جای این پرسش هست که چگونه می‌توان به خدای بی‌نیاز قرض داد. مترجم دانشور خود به این نکته توجه داشته‌اند و در این جا پانویسی نوشته‌اند که: «وام دادن به خدا خرج کردن در راه اوست...» مورد مشابهی در قرآن کریم داریم که حضرت عیسی با حواریون خود گفت و گو می‌کند: «قال من انضاری الی الله؟ قال الحواریون نحن انصار الله» (آل عمران، ۵۳) که ایشان چنین ترجمه کرده‌اند: گفت یاران من به سوی خدا کیانند؟ حواریون گفتند: ما یاران (دین و رسول) خداییم». ملاحظه می‌شود که چون ترجمه «ما یاران خداییم» ناروا و نادرست است، لذا (دین و رسول) را داخل قلاب افزوده‌اند. در این جا هم نیاز بود که از آن چه در حاشیه آورده‌اند، برای ترجمه درست متن کمک بگیرند. ترجمه درست این عبارت چنین می‌شد: «کیست که [در راه] خدا [به یاری دین]/[خاطر رضای] خدا وامی نیکو دهد».

۲۷) عبارت قرآنی «و مالئنا» (در بقره، ۲۴۶) به «مارا چیست» ترجمه شده است؛ که درست نیست؛ زیرا چنین



عبارتی نه در فارسی قدیم و نه جدید، معنای مستقیم ندارد. برای مفهوم‌تر شدن، کلمات قبلی و بعدی را هم می‌آوریم: «گفتند ما را چیست که در راه خدا جنگ نکنیم». ترجمه استاد موسوی گرمارودی: «گفتند چرا در راه خدا جنگ نکنیم...». ترجمه خرمشاهی: «گفتند دلیلی ندارد که در راه خدا نجنگیم...» و هر سه مترجم به درستی «واو» را نادیده گرفته‌اند. بحث نسبتاً مفصلی درباره به ترجمه آمدن/نیامدن واوهای زائده در این ترجمه داشتم که چون موردی از آن‌ها در سوره بقره به کار نرفته، و بحث دارد دامنگستر می‌شود از آن صرف‌نظر می‌کنم.

#### نمونه ترجمه

الف) ترجمه آیه الکرسی: «خدای یکتا خدایی جز او نیست، زنده و برپا دارنده است، چرت و خوابی او را فرا نمی‌گیرد، آن چه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست، کیست که به نزد او شفاعت کند جز به اذن او؟ آن چه را که پیش رو و پشت سر آن‌هاست می‌داند (از گذشته و آینده و نهان و آشکار خلق با خبر است) و آنان به چیزی از علم او احاطه ندارند مگر به آن چه او خواهد، قلمرو فرمانروایی او آسمان‌ها و زمین را فراگرفته است، و نگهداری آن‌ها را بر او دشوار نیست، و اوست که والا و بزرگ است. هیچ اکراه و زوری در دین نیست، چرا که راه از بیراهه متمایز گردیده است، پس هر که به طاغوت (شیطان، بت، ستمگران) کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، تحقیقاً به دستاویز محکم چنگ زده که آن را گسستن نباشد، و خدا شنوا و داناست. خداوند سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنان را از تاریکی‌های (کفر و شک و شبهه) به سوی نور (ایمان و یقین) بیرون می‌برد، و آنان که کافر شده‌اند سرپرستانشان طاغوت‌ها هستند، که آنان را از نور به سوی تاریکی بیرون می‌برند، و آنان اهل آتشند و همیشه در آن خواهند ماند» (بقره آیات ۲۵۵-۲۵۷).

ب) آیه نور: «خداوند نور آسمان‌ها و زمین است. داستان نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی باشد، آن چراغ نیز در حبابی بلورین، جباب که گویی ستاره‌ای است درخشان؛ چراغی که از (روغن) درخت پر برکت زیتونی که نه شرقی است و نه غربی بر می‌افروزد، نزدیک است که روغنش (از شدت صفا و صافی) بدرخشد گرچه آتشی به آن نرسیده باشد. روشنی بر روشنی است، خداوند هر که را خواهد به نور خود هدایت می‌کند و خداوند برای مردم مثل‌ها می‌زند، و خداوند به هر چیزی داناست» (سوره نور، آیه ۶۵)

تاریخ ورود خبر: ۷ فروردین ۱۳۸۶ ساعت ۱۹:۳۵

تاریخ تأیید: ۱۲ فروردین ۱۳۸۶ ساعت ۰۹:۵۹

تاریخ به روز رسانی: ۱۲ فروردین ۱۳۸۶ ساعت ۰۹:۵۹

لینک خبر: <http://www.hamshahri.org/News/?id=19140>